

# روزگارگر ۱۳۶۰ ، تکرار تلخ یک تجربه

## چپ و برگراری هر اسام اول ماه مه

ودر هر لحظه اگر نکوشیم قشرها ، لاقل بخشهای مختلف آن در تمام زمینه ها منافع واحدی ندارند. در کشور های متروپل تفاوت میان منافع ، اشرافیت کارگرگری با پرولتاریای زحمتکش ، تفاوت میان منافع مرحله های پرولتاریای صنعتی و کشاورزی ... و انواع تفاوت های دیگر که خود را در وجود اتحادیه های مختلف کارگری و اختلافات مرحله ای میان آنها نشان میدهند. زمینه های عینی

ذهنیت متفاوت بخشهای مختلف کارگری را تشکیل میدهند و از آنجا که این تفاوتها در سازمانهای مختلف چپ منعکس میشوند. با لزوم به یادآوری است که ما در اینجا از مسائل و منافع مرحله ای سخن میگوئیم و نه منافع تاریخی. منافع تاریخی تمام بخشهای پرولتاریای یک جامعه هستند و همه طبقات کارگر کشورهای مختلف جهان یکی و یگانه است. کسل پرولتاریای جهان طبقه ای واحدی است و این یک اصل مسلم کمونیستی است ولی از آنجا که همه بخش های طبقه ای کارگر یک جا معده و همه طبقات کارگر جوامع مختلف بیک درجه استثنای نمیشوند و تحت یک نوع ستم واقع نمیشوند ، و از آنجا که استثنای آنها نوع ستم نیست و ستم نژادی و جنسی و ملی ... نیز بر آن افزوده میشود از اینرو بخشهای مختلف طبقه کارگر در نوع تاکیدی و میزان تاکیدی بر خواسته های متفاوت خود همواره اتفاق نظر ندارند و این امر در سازمانهای صنفی و سیاسی آنها نیز منعکس میشود.

این روند کار در جوامع متروپل است. اما همانطور که توضیح داده شد تشکیل سازمانهای سیاسی چپ در جوامع پیرامون بهمین ترتیب انجام نمیگیرد بلکه معکوس است. در ایران فی المثل سازمان پیکار معروف و نما ینده ی یک بخش و چریکهای اقلیت نما ینده و معروف بخش دیگری از طبقه کارگر نیستند. همین امر در مورد سایر سازمانهای چپ نیز صدق میکند. ما در این جا معده هنوز سازمانی که از بطن مبارزات کارگری بیرون آمده باشد و نما ینده ی همه با لاقل بخشی از طبقه کارگر باشد نداریم. کارگران ، هیچ سازمان سیاسی جپی را تشکیل نداده اند و اتحادیه های خود جوش کارگری در روند مبارزه ی خود سیاسی نشده اند ، بلکه برعکس این سازمانهای سیاسی بوده اند که این اتحادیه ها را تاسیس کرده اند. بدین ترتیب تفاوت میان سازمانهای مختلف چپ تفاوت منبعت از عینیت ، تفاوت برخاسته از منافع اقتصادی - طبقاتی آنها نیست. دعوی فی المثل راه کارگر و پیکار بر سر این نیست که یکی نما ینده ی منافع پرولتاریای صنعتی است و دیگری پرولتاریای کشاورزی و نما یندگی میکند همه ی این سازمانها - و منجمله ما - عمدتاً سازمانهای "از ترکیب عناصر خرده بورژوازی برآمده از طبقه خود ( در بهترین حالت البته ) هستیم که به ستم پذیرش و بیان خواسته ها و منافع تاریخی طبقه کارگر

حرکت کرده ایم. هیچیک از ما ( سازمانها ) از درون جنبش کارگری نجوشیده ایم تا محسناً و نیز قیوداً نرا با خود حمل کنیم. آنچه مورد نظر ما و مورد خواست ما است منافع کسل طبقه کارگر ، منافع تاریخی طبقه کارگر است نه صرفاً بخشی از آن. و از آنجا که این منافع کلی ، این منافع تاریخی یگانه است ، دلیل مادی و بایعینی برای منطبق نکردن

با هم هنگ نکردن حرکات ما وجود ندارد. پس اگر امروز اینهمه تفاوت و اختلاف میان سازمانهای چپ وجود دارد دلیل آنرا نه در عینیت بلکه در ذهنیات با بدستجو کرد. همه عناصر خرده بورژوازی هستند که مشخصاً میخواهند ستم منافع تاریخی طبقه کارگر حرکت کنند و نرا بیان کنند. منافع مادی عینی هیچیک مفروضاً "در تضاد با منافع تاریخی طبقه ای کارگر نیست. میگوئیم مفروضاً چون گفتیم که در بهترین حالت از طبقه خود گذشته ایم. پس اگر

صفحات رهائی گواه بر این امر است که از زمان او جگر جنبش انقلابی علیه رژیم پهلوی تا کنون از هر فرصتی برای دعوت نیروهای چپ مستقل به همکاری در طرحی سازی و اجرای برنامه های مشترک و مورد توافق ، استفاده کرده و متذکر شده ایم که اگر چنین نکنیم فرصتهای متعددی را از دست خواهیم داد. این اعتقاد در طول این سالها بصورت تلاش عملی در استفاده از هر موقعیت مناسب خود را نشان داده است. از تلاشهای ما برای اتحاد نیروهای چپ در دوران قسل و بلافاصله پس از انقلاب ، تا کوشش جهت ائتلاف نیروهای چپ در درون و بیرون جبهه ی دموکراتیک ، تا کوشش جهت انتشار "فداسانور" با تفاق سا بر سازمانهای چپ پس از پیروزی فاشیستی ۲۸ مرداد ۵۸ و سپس بحث و تبادل نظر مداوم با سایر سازمانهای چپ پیرامون این مسئله میتوان به میزان پیگیری ما در انجام این امر پی برد.

این اعتقاد و این تلاش صرفاً بر مبنای قضاوت "عقل سلیم" در نیک انگاشتن اتحاد نبوده است. و نه اینکه این پیگیری حاکی از ساده نگاری و ندیدن وجوه اختلاف و افتراق نیروهای چپ بوده است. انتشارات و فعالیتها ی سازمان ما گواه این امر است که ما بخوبی این تفاوتها و ریشه های ایدئولوژیک و بینشی آنها را می بینیم و به میزان وحدت آنها واقف هستیم. با اینهمه امر ما برای چه بوده است و دلیل ادامه ی کوشش ما چیست ؟

سازمانهای چپ جامعه ای ما هیچیک سازمانهای کارگری نیستند. این سازمانها از منتهای مبارزات طبقه کارگر نجوشیده اند. این سازمانها حاصل فعالیت و رشد سندیکا ها و شوراهای کارگری نیستند. قضیه کلا عکس اینست. این سازمانها حاصل تجمع افراد و عناصر کمونیست عمدتاً با منشا و جایگاه خرده بورژوازی هستند که در بهترین حالت از طبقه خود برآمده و بسوی پرولتاریا روی آورده اند. بسوی پرولتاریا با شکی که هنوز در جامعه ما "طبقه برای خود" نشده است و تا حصول این امر راهی طولانی در پیش دارد. این حقیقت بخودی خود نه عیب است و نه حسن. بیان یک واقعیت است. تاریخچه ی تاسیس هر یک از سازمانهای چپ کنونی گواه این مدعا است و استثنائی در آن دیده نمیشود. گرچه در این مقال جای بحث مفصل نیست این امر نیست ولی شاید بتوان گفت که در کشورهای پیرامون بطور کلی ، وجود استثنای ستم امپریالیستی عامل مهمی در پیشی گرفتن اولیایی عنصر ذهنیت بر عینیت مشخص اجتماعی است. در این جوامع بسیاری از عناصر مستعد و آگاه از قشرهای غیر پرولتاریا تحت تا شیرعامل امپریالیسم و نه الزاماً تحت تا شیر جنبش کارگری ، به چپ گرایش پیدا میکنند ، درحالی که عقب ماندگی مناسبات تولیدی و مناسبات اجتماعی در این جوامع هنوز مجال " برای خود" شدن طبقه کارگر فراهم نکرده است. کمونیست شدن بسیاری از نیروها محصول مبارزات طبقه کارگر جامعه ی مورد نظر نیست بلکه انعکاسی از مبارزات مشخص و تاریخی طبقه ی کارگر در سطح جهانی است. در کشور های سرمایه داری قرون پیش ، جنبش کارگری وسیع بر جنبش کمونیستی پیشی داشت. انواع و اقسام جنبشها و سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف در حال غلبه بود ولی هنوز سازمانهای کمونیستی وجود نداشتند و یکی دو قرن طول کشید تا رشد این سازمانها و پیوندیگانی آنها با جنبش و سازمانهای کارگری موجب تاسیس احزاب کمونیست ( احزاب بمعنای اخص کلمه ) را بوجود آورد.

این تفاوت در تقدم و تاخر پیدایش جنبش کارگری و کمونیستی در کشورهای سرمایه داری متروپل و پیرامون ، خود را در مسائل مختلف نشان میدهد و بر آنها تا شیر میگذارد. در این زمینه توضیح مختصری ضروری است. طبقه ی کارگر تاریخی "طبقه ای واحدی است ولی مشخصاً"



"متحد" آنها نبودند بگفتند و آنها که در "اتحاد" نبودند به آنها ی دیگر بگفتند و پس از چند هفته با یکی دو حرکت صفحی شطرنج و "متحدین" و غیر متحدین عوض شدند و همه نیز میدادیم که چقدر طبقه کارگران این تقلاهای ما دقانه‌ی نما بیندگان نش لذت برد و به چه دستاوردها یگرا نبهانی نائل آمد. اگر طبقه کارگر بمثابه یک هستی یگانه زیان سخن گفتن داشت در روز "بزرگداشت طبقه کارگر" روز ۱۱ اردیبهشت، روز همبستگی (۱) طبقه کارگر، روز متحد متحد، علیه سرمایه دار، نه کسانی که او را چنین ریشخند کرده اند چه میگفت؟ "شانس" سازمانهای چپ در این است - اگر بتوان آنرا شانس نام نهاد - که طبقه کارگر خود را بعنوان یک واقعیت به آنها تحمیل نکرده است. و اینان میتوانند "فارغ البال" از مزاحمت ها و ریشخند طبقه کارگر به "حفظ هویت" ادامه دهند. راست است. طبقه کارگر سخن نمیتواند بگوید. ولی عمل میتواند بکند. و عمل کرده است. طبقه کارگر با بی اعتنائی آموزنده خود به همه این سازمانها نشان داده است که قصد توجه به کسانی را که به منافع او نمیانندیشند ندارد. تعدادی از کارگران در میتینگ های برگزار شده و نشده برای عبرت آموزان، آموزنده بود.



اقلیت فدائیان مدتی قبل از ۱۱ اردیبهشت فراخوانی

مبئی بر ضرورت اتحاد عمل داد. ما نیز قبلاً فراخوانی داده بودیم و از فراخوان اقلیت و مفاد آن استقبال کردیم و به نما بیندگان آنها گفتیم. سازمانهای دیگر نیز تا آنجا که میدادیم در ابتدا ما میل بودند که نظرات اعمال برخلاف نمونهی منفی و رقت انگیز سال گذشته متحد "برگزار شود" میدادیم تماسی دائم گرفته شد. اما تنها قبل از ۱۱ اردیبهشت معلوم شد که اقلیت و بیکار تصمیم به برگزاری نظرات بنا م خود گرفته اند. خود را تنها نما بیندگان سازمانها چپ - اگر نگوییم طبقه کارگر - دانسته اند و از دیگران خواسته اند ز آنها حمایت کنند چرا؟ نمیدانیم. حس و گمان و شایعه بسیار است. ما نمیدانیم کدام یک حقیقت دارد. بنوبه خود خواست رفقا را متقاعد نه اجرا کردیم. اعلامیه دادیم و از نظرات آنها حمایت کردیم. ما و هیچکس دیگر نفهمیدیم که اصول این اتحاد نظاری چه بوده است؟ چرا این اتحاد با ائتلاف با ائتلاف چند هفته پیش فرق دارد؟ سازمانهای چپ دلیل آنرا نفهمیدند. طبقه کارگر که روح خیزنداشت ولی "موظف" بود در نظرات شرکت کند چون رفقای رهبری اقلیت و بیکار چنین اراده کرده بودند. توضیحی هم لازم نبود. به هیچ کس، به هیچ سازمانی، به هیچ بخشی از طبقه کارگر ربطی نداشت. از برخی از کارگران هر دار این دوسا زمان علت را جویا شدیم. شاید به آنها چیزی گفته باشند که ما ندانیم. دیدیم تا روز قبل اینها حتی نمیدانستند بین دوسا زمان میتینگ مشترک دارند. جای انرا هم نمی دانستند. تاسف آور بود.

از محل برگزاری میتینگ در گفت شدیم. آخر چه کسی در چند قدمی کمیته و کرسیها پاسداران میتینگ میگذا رد مگر اینکه بخواد میتینگ تشکیل شود، با کشت و کشتار حسابی شود. تردیدها را از خود زدودیم و گفتیم قطعاً رفقای رهبری این سازمانها فکراین مسئله را کرده اند. لااقل کمیته تدارک میتینگ، یک هسته مرکزی قوی برای مقابله با فالتها درست کرده است. حتماً تدارک لازم داده شده است. هواداران خود را بسیج کردیم. صبح به موقع راه افتادیم. و پس از چند ساعت با خشمی که در دهن ما پذیر بود، با تعدادی کمتر از آنچه بودیم برگشتیم. در طول عصر و شب نیز خبر رسید که فلان رفیق و بیمان رفیق را نیز گرفته اند. آتش خورده و دهن سوخته.

بقیه در صفحه ۷



تفاوتی در واقع هست - که هست - نه بر پایه ی منافعی مختلف بخشهای مختلف طبقه کارگر، بلکه در میزان بریدن ما از طبقه خود است. در میزان ردا بدشولوزی طبقه خود و بدبیش ایدشولوزی طبقه - کارگراست. یعنی امری ذهنی است، چرا که ما - و همه ی ما - از طریق ذهنی گمونیست شده ایم و نه از طریق جایگاه عینی خود در پروسه تولید. اگر چنین است و اگر تفاوتی ما، تفاوت در ذهنیت است، پس اراده گرایانه نخواهد بود اگر کم کردن این اختلافات - و یا لااقل حرکت بر مبنای نقاط مشترک - را میسر بدانیم. هنگامیکه هیچ عامل مبرم مادی سازمانهای چپ را از هم جدا نمیکند و هیچ عامل عینی خواستهای مشخص آنها را از خواستهای تاریخی طبقه کارگر متما یز نمیکنند و تفاوتها در مقوله ی ذهنیت است چرا نمیتوان امیدوار بود که امکان کم شدن این تفاوتها موجود باشد. و اگر چنین است چه راهی بجز کوشش و تلاش در رفع موانع ذهنی وجود دارد؟ درست بخاطر فقدان دلائل مادی و عینی است که تا به حال به حفظ هویت خود را در تلاش برای حفظ وحشی بزرگ کردن تفاوتهای ذهنی نشان میدهند و این امر متما و اساس بلیه ای است که جنبش کمونیستی ما را فلج کرده است و آن سکتاریسمی است که بصورت یک عامل کاذب فراتر از هر عامل عینی مادی بمعنا بهی تنها راه "حفظ هویت" خود را به سازمانهای چپ تحمیل میکند. کسی نمیخواهد سکتاریست باشد ولی چون تنها راه حفظ هویت توسل بدان است پس با بدتفاوتها از آنچه هست بزرگتر شود، پس با بدبیمتتای هر تفاوت کوچک و بزرگ نظری یک هویت جدید بوجود آید، پس با بدبیمتتای بسیار نزدیک نیز در درون یک سازمان بصورت جناح همدیگر را تحمل نکنند و هر یک سازمان مستقل خویش را - که متصورا بسیار منافع تاریخی پرولتاریاست - بوجود آورند... و سکتاریسم موجود را گستر داده و متمیزه شوند.

اما با بیان کار نیست و کدام کمونیست متعهدی است که از این دورنمای مدعی نگران نشود. و کدام کمونیست صدیقی است که در توصیف تفاوتها و سازمانهای مختلف برای کارگران در مقابل چشمان حیرت زده ی آنها احساس شرم نکند. "چشمان حیرت زده"، چون هر کارگری میفهمد که این تفاوتها نه از زندگی او و طبقه او برخاسته و نه به منافع او و طبقه او مربوط میشود. بیکار روزمندگان دوسا زمانند. آنرا برای کارگران توضیح دید و بگویند که با آنکه آنها عیناً یک چیز را میگویند ولی قبول دارد و دیگری "بطور نسبی" یا "بسیم" را بطور مطلق قبول دارد و دیگری "بطور نسبی" (۱) پس طبقه کارگر ایران باید وجود هر دوی آنها را تحمل کند و این "تفاوت عظیم" را بپذیرد و بر مبنای آن تقسیم شود و بخشی به سوی این یک بخشی به سوی دیگری بروند. تا شراکتیست، صحیح است. ولی واقعیت است. چون درد ما در طبقه کارگر نیست. چون ذهنیات ما به واقعیتات زندگی آنها ارتباطی ندارد.



با این وصف نگاهی به عملکردها سازمانهای چپ در همین چند ماه اخیر بیندازیم. چند نوع مطلق زدن کافی است؟ خدا میداند. اگر نه تحلیل مشخص ایدشولوزیک، تجربه ی صرف به همه آموخت که هیچیک به تنهایی کاری نمیتوانند بکنند. پس باید متحد شد: عقل سلیم. اما چگونه میتوان متحد شد و هم سکتاریست باقی ماند (هویت خود را حفظ کرد)؟ متاسفانه راهی بجز زد و بند باقی نمیمانند. پس راه کارگر و بیکار و اقلیت و روزمندگان "متحد" میشوند. پس بیکار و اقلیت و روزمندگان "متحد" میشوند. پس راه کارگر و روزمندگان "چپ اکثریت" متحد میشوند. پس بیکار و روزمندگان "متحد" میشوند. پس بیکار و اقلیت "متحد" میشوند. تراژیک - کمیک است. میدانیم ولی همه نیز میدانیم که این دقیقاً چیزی بود که در چند ماه گذشته اتفاق افتاد و سازمانهای "با هویت" مانند میره های بی هویت، هر چند هفته در نوعی ائتلاف "متحد" شدند و به آنها که

پیش بسوی قدارک انقلاب سوسیالیستی



## روزگارگر...

از رفقای رهبری این سازمانها می پرسیم چرا چنین کردند. ما از آنها بر حسب خواستشان حمایت کردیم، کتک خوردیم و زندانی هم دادیم. آیا "حق" داریم بی پرسیم فلسفه این اتحاد انحصاری چه بود؟ آیا حق داریم بی پرسیم چرا سازمانهای دیگر و منجمله ما از این "اتحاد" بیرون ماندند؟ مگر فقط شرط خود را برای این اتحاد عمل ننوشتند؟ مگر شرط های ننوخته شده دیگری هم وجود داشت؟ چه بودند این شرطها که نمیشد آنها را نوشت؟ چرا کارگران نبایدند ننوخته بجز آنچه نوشته میشود چیزهای دیگری هم وجود دارد که فقط رهبری اقلیت و پیکار را می دانند و بر آن توافق میکنند؟ چرا مردم نبایدند ننوخته محل میتینگ را چگونه انتخاب کردید و چرا نبایدند ننوخته چرا تدارک حد اقل هم نندیدید. شما خود را نمایندگان انحصاری سازمانها چپ و طبقه کارگر تلقی کردید. درست نبود ولی بخاطر حفظ وحدت آمدگی خود را برای شرکت در این آکسیون اعلام داشتیم (رجوع کنید به اعلامیه سازمان ما در تاریخ ۶۰/۲/۱۰). آیا اگر به تلقی و تصور خود با ورداریدند نباید جوابگوی این سئوالات ما و دهها نفر از کمونیست دیگر - و منجمله هواداران خودتان - باشید؟ و آیا تصور میکنند که چپ ایران، کارگران ایران، از این مسئله و دهها نمونه دیگری حوا هتنگذشت؟ اگر چنین می پندارید اشتباه میکنید رفقا! شما هم قطعاً "مانندما تعداد اندک کارگران را دیدید - خیال میکنند چرا توده های مردم همچنان نسبت به ما بی اعتنا مانده اند؟ خیال میکنند چرا هواداران سازمانهای چپ در مجموع زیاد نشده اند و بزرگ شدن و کوچک شدن هر یک از این سازمانها به حساب سازمانهای دیگر چپ بوده است و نه به حساب کل جنبش. سازمانها از هم دیگر هوادار گرفته و داده اند ولی در مجموع به نسبت شرایط بسیار مساعد، رشد کرده اند؟ خیال میکنند اینهمه تقصیر حزب جمهوری اسلامی یا "لیبرالها" است؟ خیال میکنند چه چیزی بجز دوراندیشی و فراسمت و اتخاذ منشی صحیح میتواند به چپ اعتبار دهد و نظر توده های مردم را بسوی آن جلب کند؟ و آیا این است نمونه دوراندیشی و فراسمتی که ما میتوانیم ارائه دهیم؟

رفقای اقلیت! ما نمیگوئیم فراخوان شما نامعینانه و برای خالی نبودن عریضه بود. ما فرض را بر این گذاشتیم که شما نیز از این تحت مفرط و از آن نمونه منفی سائل گذشته متناسب شده اید و در پی چاره جوئی هستید. اما بیگوشید که چرا به فراخوان خودتان وفا دار نمائید؟ چه مسئله ای مهم اجتماعی، چه محاسبه ای انقلابی، چه امری موجب شد که فراخوان بدهید ولی خودتان به آن عمل نکنید. این سئوال ساده است ولی ساده نگارانه نیست. آیا برای شما نیز ملاحظات سازمانی آنقدر عمده شده است که فراخوان بدهید ولی به آن معتقد نیستید. یا در عمل تحت فشار سکتار - یعنی دیگران قرار میگیرید؟ این امر بدون تردید اعتبار شما را بالا نخواهد بود. چندان اشتباه، چند نمونه ای تناقض میان گفتار و کردار کافی است. مواظب باشید رفقا! توده ها چشم و گوش دارند. و این سئوال آخر را نیز از شما نهائی میکنیم که با این فراخوان جواب مثبت ندادند. چرا سعی نکردید تظاهرات روز همبستگی کارگران، همبسته برگزار شود؟ آیا ملاحظه ای بجز سکتاریسم چندش آورد در میان بود؟ و اگر جز این است آیا سازمانهای دیگر چپ و توده های کارگر حق ندارند ملاحظات شما چه بوده است؟ در جواب معنی که سازمانها جوابگوی توده ها هستند، در جواب معنی که تفکرات ولایت فقیه، چپها را هم آلوده نکرده است، هر حرکت سیاسی، هر اشتلاف و هر انشعابی توضیح می طلبد. بی اعتنائی با این امر با نشان این است که میدانیم توده ها بما کاری ندارند و با خود را در مقابل آنها جا بگویند. و یا هر دو، در صورت کسی دورتر و دورتر شدن ما را از صحنه بیگوار واقعی اجتماعی با افسوس تلقی نخواهد کرد. تاریخ سکتار نوشت سکتاریسم را با انزوا قلم زده است. ما نیز مغیریم که بازم تجربه کنیم، با از تجربه ها بیاموزیم. اما کاری کنیم که شما را تا حد علیه شما به داریک دروغ بزرگ شما ش...



# فاصله ذهنیت "باشکوه" تا عینیت "وقت انگیز"

## نگاهی به برخورد س.چ.ف.خ. (اقلیت) در مورد روز اول ماه مه

افزونی رو به زیاد میگذارد... دوم اینکه دو جنبه‌ی اقتصادی و سیاسی در این اعتمایات به نحو تنگنا تنگی با یکدیگر پیوند میخورند. کارگران و زحمتکشان شهر و ده مطالبات اقتصادی و سیاسی را بطور همزمان پیش کشیده و علاوه بر مبارزه برای بهبود اقتصادی زندگی، روبه‌وفاقت خویش، گام به گام به تعرض علیه دولت برخاسته و به یک مبارزه‌ی انقلابی توده‌ای برای سرنگونی حاکمیت دست میزنند.

(تا کیده‌های یک خطی از ما و دو خطی از کار است) بجاست از رفقاً سؤال کنیم که آیا خود شما با پاسخی که به یک سؤال در صفحه ۱۶ داده بودید با روشی از آنرا در فوق نقل کردیم موافقت دارید؟ اگر چنین است آیا هنوز هم شرایط کنونی جامعه را اعتلا انقلابی ارزیابی میکنید؟ آیا اکنون توده‌های شهروده با محوریت کندی به یک مبارزه‌ی همزمان سراسری انقلابی توده‌ای برای سرنگونی حاکمیت دست زده‌اند؟ آیا تصور نمیکنید که خواست خود را بجای واقعیت نشانده‌اید؟ جواب شما قابل توجه خواهد بود. اگر معتقدند نیستند که چنین است پس چرا بر مبنای آن اعتلا جنبش و ضرورت تاکتیک تعرضی را به پیش میکشید. و اگر معتقد هستید که چنین است نه تنها ذهنی گزاشی مغرظ خود ارزیابی از "یک مبارزه انقلابی همزمان سراسری توده‌های شهروده برای سرنگونی حاکمیت" را نشان میدهید بلکه این سؤال را برای همه بوجود میارید که اگر توده‌های شهروده بطور همزمان برای سرنگونی حاکمیت بیاخته‌اند پس شما دارید چکار میکنید. در چنین شرایط فوق العاده‌ای که توده‌های... برای سرنگونی حاکمیت بیاخته‌اند، کار با زمان شما، "تاکتیک تعرضی" سازمان شما تنها اینست که در میدان جمهوری متینگ ۱۱ اردیبهشت سر گزار کنید (بخواهید بکنند ولی با سداران نگذارند بکنند)؟

همین؟! آیا تصور نمیکنید این داستان کوهی که موش بزاید را شما میکنید؟ سازمان بیکار همین مقدمات را میگوید و نتیجه میگیرد که با جنگ داخلی را شروع کرد. آیا شما هم همان را میگوئید یا نمیگوئید. در یک مقاله میگوئید و در مقاله‌ی دیگر نمیگوئید. و با سازمان شما و بیکار با بد روشن کنند که اگر دنبال تاکتیک تعرضی و جنگ داخلی هستند بمجرد آنکه سر و کلاه حزب! لیلی‌ها پیدا شد از تعرض و جنگ داخلی منصرف میشوند و فقط کتک میخورند و تظاهرات هم نمیکنند؟! رفقاً، کجای استدلال شما ایراد دارد. خود شما بگوئید.

شما بوضوح ترکیب شرکت کنندگان - بالقوه - متینگ را دیدید. آیا اینها زحمتکشان شهروده در شما روز افزون بودند؟ جواب دهید. صمیمانه. لنین میگوید در شرایط اعتلا انقلابی حزب کمونیست با یک تعرض کند. اینرا همه میدانیم. اما اینرا نیز میدانیم که حزب کمونیست با توده‌های کارگر و زحمتکش پیوند عمیق دارد و بنا بر این زمانی که توده‌ها برای سرنگونی حاکمیت بیاخته‌اند حزبی که نماینده‌ی آنان و در پیوند با آنان است تاکتیک تعرضی اتخاذ میکند و ضرورتاً توده‌ها نیز بر مبنای خواست خود دنبال آن میآیند. حال به حکم بعدی خود شما میپردازیم، آنجا که اعتراف میکنید:

"مسلّم بود که در شرایط پراکندگی حاکم برجستگی کمونیستی و وجود سازمانها و محافل و گروههای متعدد مدعی رهبری طبقه‌ی کارگر از یکطرف و نبود پیوند عمیق و وسیع سازمانهای میل با توده‌ها و هم...

روز ۱۱ اردیبهشت که قرار بود "هر چه باشکوه تر" بمتابه "روز همبستگی جهانی کارگران" برگزار شود و به همین جهت میبایستی "در جهت اتحاد عمل هر چه وسیعتر سازمانهای انقلابی" (کار اقلیت ۱۰۷) کوشش میشد، در شرایطی برگزار گردید که اگر نگوییم تنگ آور، شدت رقت انگیز و خشم آور بود و این بعلت عدم آمادگی و ضرورت سرعت در انجام کار نبود. لاقبل اقلیت از او اخراغند بگفته‌ی خود تدارک این مسئله را میدید و برای آن "ارائه تحلیل مشخص از اوضاع جامعه و اتخاذ روش مناسبی جهت ارتقاء سطح مبارزات توده‌ها" را ضروری میشمردن و بدان اقدام میکرد. و این بازنه‌بخاطر تراکم کار و رقابت لیت‌ها که بر عکس مبارزه برای بازگشایی دانشگاه‌ها بگفته‌ی اقلیت آگاهانه قربانی شد تا مانی در راه نمایش قدرت و توان طبقه کارگر - و بهتراست بگوئیم "نمایندگان آن" - بود و دنیا باید بنا بر این ضروری است که به فاصله ذهنیت "باشکوه" و عینیت "وقت انگیز" نگاهی بیفکنیم و ببینیم اشکال در کجاست و سرائحی که میرویم به کجا ختم میشود. ما چنین فرض میکنیم - و این امر حقیقت دارد - که یکایک افراد و عموماً صریحاً جامعه‌ی ما از این مسئله نگرانند و بدرجات مختلف در پی ریشه‌یابی و علت جوشی هستند. بحث زیرا دای سیمی است در این جستجو، و خود پسندانه نیست اگر بگوئیم از آنجا که واقعیات صحت پیش بینی‌های ما و نه رفقاً اقلیت را نشان داد، بنا بر این مطالب عنوان شده در آن بی اعتبار نیستند.

رفقای اقلیت در مقاله‌ی در کار ۱۰۷ (بتاریخ ۹ اردیبهشت که در تاریخ ۱۳ اردیبهشت منتشر شد) جریان تدارک این مراسم را شرح داده‌اند. ما در این حال که معتقدیم نسبت رفقاً در برگزاری مراسم صمیمانه بوده است معترضیم معتقدیم مقاله‌ی مزبور تمام حقیقت را بیان نمیکند، تضاد منداست، یک توصیف ناگافی از بخشی از واقعیت است و نه یک تحلیل. نتیجتاً چیزی که این مقاله اثبات میکند این است که طرز تفکر و کار ما با گذشته تغییر بی نکرده است و از اینرو آینده‌ی ما نیز در صورتی که با بین سبک کار و تفکر ادامه دهیم چیزی جز سیر فراقرائی گذشته نخواهد بود. در این زمینه‌ها توضیحاتی میدهم.

رفقا بحث را از اینجا شروع میکنند که: "تحلیل سازمان حکایت از روبه اعتلا بودن مبارزات توده‌ها میگرد و در نتیجه لزوم اتخاذ تاکتیک تعرضی را مطرح مینماید". قبل از آنکه فراتر رویم توضیح مختصری بپیرامون همین دو ابراز رفقاً در این جمله ضروری است.

۱- روبه اعتلا بودن مبارزات توده‌ها، و از آنجا ۲- لزوم تاکتیک تعرضی

آیا مبارزات توده‌ها - و منظور از این قاعدتاً با بد مبارزات انقلابی توده‌ها باشد و گرنه ضرورت تاکتیک تعرضی آنهم به این شکل مطلقاً مطرح نمیشود - روبه اعتلا است؟ در همین شماره کار در بخش مربوط به پاسخ به سئوالات "تصادفاً این مبحث آمده است. در این بخش از جمله میخوانیم:

"اعتلا انقلابی توده‌ها نشان‌هایی از خود بروز میدهد که میتوان به صورت زیر جمع بندی اش نمود: جنبش اعتمای بی رشد توده‌ای پیدا کرده و خطت انقلابی بخود میگیرد. دامنه‌ی اعتمایات بطرز سریعی بسط می‌یابد. پراکندگی حاکم بر آن محوشده و بتدریج بشکل سراسری ظاهر میشود. اما این اعتمایات بویژه اعتمایات کارگری از نوع معمول نمیشود. علاوه بر شکل سراسری، از دو خصوصیت دیگر برخوردارند اول اینکه شمارهی اعتمای کنندگان به نحو روز -



طبقه‌ی کارگر . . .

پس شما نیز معتقدید که هیچکس از مدعیان رهبری طبقه‌ی کارگر پیوند عمیق و وسیعی نه با توده‌ها ندارند (و بسوزد) با طبقه‌ی کارگر . یعنی زخم‌کشان و بیرولتا را بدینا سال آنها نیست بدینا سال برنام‌های آنها نیست . بدینا سال تعرض آنها نیست . حال هر چه را تا بحال از شما نقل کردیم کنار هم میگذاریم تا ببینید چقدر استدلالات شما بی ربط، غیر منجسم و گمراه کننده است .

- ۱- اعتلا انقلابی بنا بر تعریف خودتان این چیزی نیست که امروز وجود دارد .
- ۲- رابطه توده‌ها و احزاب ( با بگفته‌ی شما سازمانها و محافل و گروه‌ها ) آن رابطه‌ای نیست که با وجود داشته باشد .
- ۳- و تا زما گران هر دو شرایط جز این بود که هست نواز " تاکتیک تعرضی " این چیزی نیست که شما میگوئید .
- ۴- و بر فرض که یک اقدام تعرضی را تاکتیک تعرضی بخوانیم بخوانیم شما "تصمیمی اقدام تعرضی هم نگردید . شما و دیگران ما - اقدام به کتک خوردن وانگشت بلند نکردن کردیم . به توده‌ها گفتید بیا شید که کمونیست‌ها میخواهند تعرض کنند . بیچاره آن بخش از توده که با ورکرد و منتظر تشبیه‌اش بود . توده ، در تلو بیرون ، تا هدف‌های نفرت آور " دیدی سوسول نیامد " بود . آیا بدینگونه است که اعتماد توده‌ها را جلب میکنیم و رهبری مبارزات آنها را بدست میگیریم ؟ و آیا تصور میکنید اینها از زا طره‌ی جمعی توده‌ها محو خواهد شد ؟ اگر چنین می‌اند . بشید اشتباه می‌کنید .



تحلیل شما غلط بوده اما ببنیم شما حتی به تحلیل خود وفا دار ما ندیدید یا نه . آیا بعبارت دیگر تحلیل کردید و آنرا بگوشه‌ای گذاشتید و با آنکه آنرا اجرا کردید . مطابق نوشته شما : چون پیوند عمیق و وسیع میان این سازمانها و محافل . با توده‌ها وجود نداشت با بدینها در عمل با هم اتحاد میگردند و ضرورت این اتحاد عمل چنان میرم بود که با بدحتی بیا آنارشیست‌ها و نیز غیر کمونیست‌ها ما نندمجا هدین اختلاف میشد . و با لافزه علاوه بر منافع جنبش ، منافع سازمان شما بیسز چنین افتضا میگرد چون بگفته‌شما :

" از همه بخشهای سازمان و اغلب رفقای که به نحوی در ارتباط با سایر سازمانهای سیاسی بودند ، بسز لزوم تهیه طرح عملی و مشخص برای اتحاد مبارزه تا کنید میشد و خاطر نشان میگردید که بعثت نبود این طرح یا حرکت بیرونی سازمان دچار اختلال میگردد

و بکندی پیش میرود . . . . .  
از این مسئله میگذریم که اختلاف ده سازمانی پیوندی توده موجب پیوندی توده‌ها نمیشود اما بنظر میرسد که تحلیل شما ( هر چندنا درست ) الا قیل این نکته‌ی درست را در برداشته که با بدینا اختلاف وسیعی بوجود آورد و علاوه بر آن منافع مشخصی سازمانی شما نیز برای جلوگیری از " اختلال و کندی " حرکت بیرونی چنین اقتصاد " بیکیک کرده است . و شما آنقدر در این قضیه مصر بودید که برای ضرورت اتحاد با آنارشیست‌ها نیز از توصیه کمینترین به حزب کمونیست ایتالیا ( که در شرایط کاملاً متفاوتی از ایران انجام شده بود ) نقل قول میاوردید و از آنهم فرا تر رفتید و میفرمودید با نیروهای دیگر منجمله مجاهدین نیز اتحاد عمل داشته باشد . بسیار خوب ، ببینیم در عمل چه کرده‌اید . شما اظهار میکنید که :

" بنا بر این ضروری است که در عمل مشخصی سیاست معین ارائه دهیم و بحث برای توافق حول اجرای این سیاست را با سایر نیروها پیش برد و عملی‌تریم اما بلافاصله بعد میگوئید :

" بدین معنی ( که خواهم دید بدین معنی نیست بلکه با بد می‌گفتید بر عکس ) که هر مذاکره برای اتحاد عمل مبتنی بر سیاست معینی است که مسلماً محمول تحلیل معین نیروهای شرکت کننده مینا شد و وحدت در آن مقد

صه و با بهی شروع مذاکره برای اجرای آن است . معلوم نیست با لافزه آیا سازمان با بد جدا گانه " سیاست معین " خود را مشخصی کند و بعدا گردید با " سیاست معین " سازمانی دیگر مطابق بود ، شروع به مذاکره با آنها کند و یا اینکه سازمانهای مختلف با بد با هم مذاکره کنند و پس " سیاست معین " ارائه بدند . نظر ما این دومی است چون " سیاست معین " هر سازمان بی رابطه با سیاست سازمانی دیگر نیست . مثلاً یک سازمان ( و آنست ) سازمانی که بگوید شما پیوندی توده ندارند ) بدون آنکه بداند برنام‌های دیگران چیست برای خود " سیاست " و رویه‌ای در زمینه یک امر مشترک ( مثل نظا هرات همبستگی کارگران ) اعلام نمیکنند . " همبستگی " مفهومش این است که بی‌ظور همبسته با بد عمل کرد و نه اینکه هر کس برای خودش تعیین سیاست کند و آنها که مشترکند کنار هم بایستند . همبستگی چیزی بیش از جمع جبری نیروهاست . نظر ما اینست نظر شما معلوم نیست . یکبار اولی را میگوئید ، یکبار دومی را . اما عملتان بر بدینا ای اولی شروع میشود . خودتان تعیین سیاست میکنید ، خودتان بلا تفریم میدید و بعد میگوئید هر کس قبول دارد بیا برد . درست نبود ولی ببینیم شما حتی بهمین شق هم وفا دارید یا نه .

شما در کار ۱۹۴۲ سیاست و برنام‌های خود را ارائه دادید و شروطی برای اتحاد عمل مطرح ساختید . ما این شروط را جا - مع و مانع ندانستیم و اگر قبلاً میتوانستیم بحث کنیم پیشنهادات اصلاحی نیز داشتیم . ولی آنرا در کمال قابل قبول میدیدیم و بر اساس آن با شما تماس گرفتیم ( بگذریم از اینکه ما قبلاً نیز نسبت به عدم کوشش شما در اجرای اقداماتی در مورد دانشگاه موافق نبودیم و اصل و فرع کردن شما را - با بن شیوه - قبول نداشتیم ) جواب شما در ابتدا آمیودار کننده بود . برای ما این دعویا توهم پیش آمد که نظا هرات امسال برخلاف سال قبل نمونه‌ای از اتحاد عمل خواهد بود . اما در عمل آنقدر از جواب قطعی طفره رفتید و کش آوردید که خبر نظا هرات مشترک شما و بیکا را پس از اعلام فهمیدیم ما منا شر شدیم ولی شما کین بنسیدیم . تا شما از دو جهت بود ، یکی اینکه نظا هرات امسال از بار سال بهتر نخواهد بود و دوم آنکه دیدیم رویه شما در برخورد به ما بر سازمانها با دا و در برخورد با نمایان قیل از اشعاب ، بیکار و جریا ناتی شبیه به آنهاست . اما الزاماتی با بست چنین بود . ما در سازمان شما دو بیتا نسلیما دو جهت رشدی دیدیم ( و هنوز هم می‌بینیم ) . یکی اداه‌ی همان روابط و مسا - سیاست ، همان طرز تفکر و اسلوب عملی است که هم ما و هم شما در گذشته‌ها در آن در سازمان چهره‌های فدائی خلق بوده - ایسم . مناسبات غیر کمونیستی ، مناسباتی بر مینا ترا بطه چند نفری هم ، دیدنی بیور و کراتیک ، سکتاریسم و اسخ نهایت آنرا هم شما و هم ما میدانیم . نهایت آن سازمان اکثریت است . بیتا نسلی دوم شما این است که بریدن شما از سیاست اکثریت همزمان و همراه با بریدن از آن بینش و تفکر و اسلوب عملی باشد که مشخصاً زمانه‌ی شما با آن خصوصیات است . کسی که از مناسبات ارائه شده توسط یک سازمان می برد و علیه آن لفظان میکند و آنرا شانه توصیف میکند ، لاجرم ضرورتاً با بدیه تفکر و شیوه عملی که کار را بدینجا کشا نید نیز برخورد نکند . رفقا واقفند که فدائیان از ابتدای خا شن نبودند . صرف نظر از عده‌ای که بمناب انقلابیون بعد از انقلاب بدین سازمان هجوم آورده بودند ، عده‌ی زیادی نیز عناصری بودند که نقطه حرکت آنها انقلابی بوده است . چه عاملی بجز بینش و تفکر نا درست میتوان ندیک جریان را از شروع و خواست انقلابی به ورطه‌ی فقر و یکشاند . بنا بر این طبیعتی است که ما تصور کنیم بسیاری از رفقا در جاشی خود از اکثریت به ظواهر فتناعت نکرده با بن مسئله هم برداخته اند و همراه با این شیوه تفکر ، اسلوب عمل همراه با آنرا نیز مورد نقد قرار داده‌اند . بدینجی است که این نقد تفکر و عمل یک پروژه است . این پروژه میتوانند به سرانجام مطلوبی ، به بسک دگرگونی و انقلاب درونی ، بینجا مدوم میتوانند در اثر بی توجهی و دما شل دیگر و منجمله و بسوزه حب سازمانی ، منافع لحظه‌ای و سکتاریسم - سقط شود و آنرا بدنه تکرار گذشته گردد . ما در ایران سازمانی با این خصوصیات کم نداریم . اضافه شدن یکی بر این شیوه هیچ دردی را درمان نخواهد

پیش‌پسوی قداوت انقلاب بیرونی ایستی



گردید که به سنت موجوده من نیز خواهد زد. ما مطمئن هستیم که اینها، این ملاحظات بدین رفقای اقلیت نیز خور می کنند. اما مطمئن نیستیم که قدری بیداری و استقامت و گذشت از سناغ لحظه ای تعیین کننده بشود. ما جنبه های خوب و بسنده هم جنبه های قوی و قوی به مسئله وهم بی توجهی نسبت به آنرا از خارج سازمان ناهید بوده ایم. "محملاً" همین دو جنبه در حرکت درونی سازمان نیز وجود دارد.

بهر حال همان نظر که اشاره شد بر خورد در رفقا به ما حال سب توجه نبود و سوال انگیز بود. اما آنچه در کار ۱۰۲ در این مورد آمده است نشان میدهد که این ادراک بی توجهی نبوده است. یک گرایش نا درست و انحرافی است که میگوید "توجهی به شوریک" نیز برای خریداریا بد. در این زمینه توضیحاتی ضروری است.

رفقا به هنگام ارائه فراخوان بلکه دوروز قبیل از برگزاری تظاهرات (همانطور که گفته شد) انتشار آن حتی چند روز بعد از ۱۱ اردیبهشت بود) اظهار میکنند که مجبوس شرایط اعلام شده مسائل دیگری نیز مورد نظر بوده است. البته ما این امر را حدس زده بودیم و در ردای ۲۴ نیز بستان اشاره کرده بودیم: شرط نامکتوب. ابتدا ما بدیدگیه نفس این امر چند مدت را در تصمیماتمان است. سازمانی شروطی را برای همکاری اعلام میکنند ولی در ضمن حال ملاحظاتی دارد که همان موقع اعلام نمیکند. میگویند هر کسی این شروط را قبول کند همکاری می کنیم ولی میدانند که کل حقیقت را نگفته است. در این وضع مشابه از دو حال خارج نیستیم. با همان لحظه میدانند که چیزی را نگفته است و شروط پنهانی وجود دارد. که این با دروغ گوئی فرقی ندارد. و با اینکه در آن موقع ملاحظات دیگری نداشته ولی بعداً پیدا کرده است که در این صورت - و امید ما اینست که چنین باشد - استنتاج دوار است که اولاً چرا از ابتدا جوانب کار سنجیده نشده بود و وقت کافی نشده بود و ثانیاً بعداً چه مسائلی پیش آمده است که شروط جدیدی را بر چه آورده است. آیا مثلاً "بیکار" به رفقا فشار آورده است و مسائلی را به آنها تحمیل کرده است؟ این حدس هنگامی بختین تر میشود که توضیحاتی توجیهی خیر رفقا موبسوخنان خود مدارا نه وسکتاریستی مرسوم بیکار را تکرار میکنند. باین اظهارات توجه کنید:

"ب: نیروی اجتماعی: ..... بایگ و روش و توده؟ سازمانتهای سیاسی در تعیین ترکیب نیروها در یک اتحاد عمل متکی بر بلا تفرم و احد نقش فوق العاده ای دارد. بطوریکه هرگاه نیروی از کمیت و کیفیت کافی برخوردار نباشد، نیروی اجتماعی نبوده، هویت سیاسی ایندولوزیک معینی در سطح جنبش نداشته باشد. نمی توانیم مورد توجه نیروهای سیاسی دارای وحدت تحلیل و سیاست مشخص قرار بگیرد....

ما در شرایط کنونی و با توجه به ضرورت طرح آلترنا - تیبوانقلابی، اتحاد عمل را از این زاویه با سازمانهای زیر امولی میدانیم: "راه کارگر"، "اکثریت جناح چپ"، "سازمان بیکار"، "مجاهدین خلق".... (تا کید ما از ما است).

در پس این اظهارات مغلوب و سکتاریستی چه چیز یا چیزهایی نهفته است؟

اولاً بحث بر سر اتحاد عمل سازمانهای چپ است یا اتحاد نیروهای اجتماعی؟ ۱۱ فراخوان به سازمانهای چپ بوده است یا به نیروهای اجتماعی؟

ثانیاً، و نتایج رفقا، نه تنها ما بلکه شما و متحدان "بیکار" و از آن یار زتر "اکثریت جناح چپ" هیچکدام "نیروی اجتماعی" نیستید و اگر جز این تصور میکنید باید به خود پرداخته اید و دنیا را نمی بینید. کل چپ را در شرایط کنونی بزور می توان "نیروی اجتماعی" خواند. قدری به خود و هواداران خود نگاه کنید به میزان تا سر خود در تحولات واقعی اجتماعی نگاه کنید سخن ما را تصدیق خواهد کرد. مقیاس شما، فدک اندازه گیری شما چه بوده است که "جناح چپ" نیروی اجتماعی شده است و ما و رزمندگان و... نیروی غیر اجتماعی؟ آیا پارسی بازی است که چون میخواهند با جناح چپ وحدت کنید آنرا به مقام منبع "نیروی اجتماعی" ارتقاء مقام میدهند؟ "نفوذ پوده ای جناح چپ" لطفاً ما را هم خبر کنید. شاید ما آنقدر "غیر اجتماعی" هستیم که

این "نیروی اجتماعی" را نمی بینیم. رفقا این سخن شما بیپوده است. توجه کرده است. از هویت سیاسی ایندولوزیک "معین" سخن میگویند. آیا براساسی در این ابرازها صمیمی هستید؟ آیا حق ندارند سایرین از شما بپرسند که هویت سیاسی ایندولوزیک مثلاً "جناح چپ" چیست؟ تعارف میکنند رفقا. از وحدت تحلیل و سیاست مشخص سخن میگویند. آیا حتی خود شما وحدت تحلیل و سیاست مشخص دارید؟ آیا تحلیل شما که در اینتهای مقاله به آن اشاره کردیم نمودار از "وحدت تحلیل" است؟ آیا (وحدت تحلیل) شما از فی - المثل ما بیشتر است؟ اینها هم تعارف است. هم شما وهم سایر نیروهای چپ میدانند که خطا میگویند و خودتان به آنچه میگویند، میدانید و شاید به تندی با شنید (و یا خدای ناکرده به آنچه معتقدید بدان آگاهید؟) آیا عمل کرد شما نمونه - سیاسی "سیاست مشخص" است؟ وینها را در رفقا برای چه کسی میگویند؟ آیا تصور میکنید کسی که در گذشته های شما را میخواهند در باره ای آن فکر هم میکنند شما نه. ایندولوزیک کلمات و اصطلاحات قلبیهی "نیروی اجتماعی" و "هویت سیاسی" ایندولوزیک "وحدت تحلیل" (؟) و "سیاست مشخص" نیست سر هم قطار روند قویته تمام است؟ ما تصور نمی کنیم شما باین اظهارات کسی را قانع کرده باشید. البته جز آنهایی را که هر چه بگویند با تعارف می کنند. از کیدت و کیفیت سخن میگویند. آری رفقا کمیت شما با اندازه شما و بیکار نیست خوب. این چه مسئله ای را اثبات میکند؟ که شما درست میگویند؟ کیفیت را با چه مقیاسی اندازه گرفته اید. تعجب آور است کیفیت مرغوب بیکار را.

اما آنارشیستها چه شدند. مجاهدین چه شدند. هیئت چند ده دیگری برای همکاری در برگزاری روز همبستگی (۱) کارگران وجود داشت؟ "راه کارگر" که میگوید کار بیکار بیاید" من نمی آیم (۱) "جناح چپ" که میگوید اگر حق دماوی من از اول طی نشود "من نمی آیم"، بیکاری که کسه میگوید اگر سازمانهای "سیاسی" (فی المثل وقاعدتاً) وحدت کمونیستی بیایند "من نمی آیم"، اینها همه ما احسان کیفیت عظیمی هستند که وصف ناشدنی است. چکار میکنند رفقای اقلیت؟ به کجا میروید؟ مگر "بیکار" کم داشتیم؟ حاله علی ما در برخوردش، شما ما ندیدید بیکار، کار تمام شد؟ "سیاست مشخص" شما نتیجه در خطای شما را؟ آنها را که هم آیدند خود شما حذف کردید، آنها را که نمی آمدند، با زهم با طرا من آن یکی شما آمدند.

عده ای هم که بنا بر تجربه شما شناخت آلترکان نخوردند. اینها رفقا نه گزینند بر ما و سیاست مشخص. این را نمیگویند. بند حرکت بر مبنای شناخت از واقعیت.

اما تحلیل از برداشتن به بلا تفرم و شعارهای شما لازم است به دورنگته دیگر اشاره کنیم، اول آنته این اطلاع شما به خوانندگان نا درست است. شما نوشته اید:

"سازمانهای زیر دعوت ما را پذیرفتند. "راه کارگر" "جناح چپ اکثریت"، "بیکار" در راه آزادی طاقه کارگزاران".

شما با دادن این اطلاع نا درست به خوانندگان "کارگر" کربیا خود را از دادن توضیحات پراکنده اید ولی تصور نمی کنیم این شیوه کار درست باشد. آیا سازمان ما دعوت شما را پذیرفت یا نه؟ این امر که نظر و تصمیم شما در ابتدا یا پس از مدتی در مورد همکاری چه شد، هر طرفی به این امر دارد که ما دعوت شما را پذیرفته ایم یا نه، شما باید و تبدیله گناه عدم کوشش در برگزاری تظاهرات مشترک را با یک چرخش قلم از گردن خود برداشته و بگردن ما گذارده اید! ما تصور میکنیم هواداران مدیق شما از این ضد گوئی راضی نباشند.

دوم آنکه حکم شما در مورد دیداد ما تا حدی به وحدت نا درست است. شما میگویند:

"از آنجا که هدف ما از اتحاد دما روزه با دزمینه برای گسترش همکاری تا وحدت ادولی است...."

آیا براساسی چنین است؟ شما در همین مقاله از اتحاد دما روزه با آنارشیستها و مجاهدین خلق سخن میگویند. آیا با آنها قصد وحدت ادولی دارید؟ فکر میکنیم چنین نیست و تا شما هویت فعلی خود را دارید و آنجا هویت خود را چنین امری ممکن نیست و اگر زمانی هویت شما و آنجا تغییر کرد و هویتهای مشابهی شد دیگر سخن از وحدت "اقلیت" و آنارشیستها نیست. سخن از وحدت دما روزه زمان دیگر با دوهویت متفاوت از هویت



کنونی است. کل فلسفه اتحاد مبارزه در این است که... سازمانی با هویت متفاوت ولی دارای موضع مشترک در مورد امری میروم را حول یک پلاتفرم مشخص متحد گردانند. شما با خود بخودی دانستن تبدیل این امر اتحادیه وحدت هم یک حکم کلی غلط داده اید و هم خود را در تناقض وحدت با ما هدایت خلق و آثارشستها قرار داده اید، و تازه به همین حکم غلط هم وفادار نمی مانید. شما میگردید:

"مسئله محمول توجه به این معیار این خواهد شد که اساسا "نیروهای طبقه کارگر انقلابی یا (خط ۲) دارای مرز

بندی با سوسیال رفوردیسم از یک طرف و آنارکوسند-یکالیم از طرف دیگر، با مرز بندی با سوسیال رفوردیسم از یک طرف و سوسیال امپریالیسم از طرف دیگر، در حوزه اتحاد مبارزه ما قرار میگیرند."

و بالاخره ادامه میدهد که: "منم است که علاوه بر شرایط و معیارهای اصلی فوق (تاکید بر زمان است)، عوامل متعددی دیگری نیز بعنوان معیارهای فرعی در تعیین ترکیب نیروها موثر است"

حال از شما میپرسم آیا سازمان "بیکار" یا "سوسیال امپریالیسم" که معیار اصلی شماست مرز بندی دارد؟ شما میگوئید علاوه بر معیارهای اصلی، معیارهای فرعی نیز موثرند. اما واقعیت این است که عملی همان نشان میدهد که واژه های "علاوه بر"، "اصلی" و "فرعی" سهولت جا عوض میکنند و هر وقت که ملاحظاتی شما ضروری بداند همین حکم هم مخدوش میشود. معیارهای فرعی جای "معیار اصلی" را نمیگیرند. سازمان "بیکار" در "معیار اصلی" نمیگنجد ولی ناگهان "علاوه بر" آن (۱) معیار فرعی موجب اتحاد مبارزه" با آن میشود و آنهایی که معیار اصلی را دارند "علاوه بر" آن حذف میشوند؛ و بخوانندگان هم گفته میشود خودشان نیامدند.

رفقای عزیز! چرا چنین میکنند؟ هدف شما چیست؟ چرا اگر مسئله ای دیگری هست شما نرا نمیگوئید و چه میگوید؟ ششمه احکام غلط بدهید و تازه به آنها هم وفادار باقی بمانید، اما حقیقت چیست؟ ملاحظه اصلی شما کدامست که نمیخواهید آنرا بیان کنید؟ این ملاحظات را بطور قطعی نمیدانیم ولی میتوانیم حدس بزنیم. شما بطور کلی شروع کار شما در این مورد با نقطه اختتام آن فرق داشت و در حقیقت معیارهای بیکار جای معیارهای اعلام شده شما را گرفت، در این مورد نیز ملاحظات بیکاری در میان آمده باشد. بیکاریک فلسفه دارد که اساسا سه ضرورت نام فعالیست: ۱- بزرگ شدن به هر قیمتی، و چون این کار را با کثافتدن نیروهای بیابا بینی بطرف چپ نمیتواند انجام دهد تنها یک راه برایش میماند و آن مبارزات است از جلو گیری از رشد سایر نیروهای چپ، (به خیال خودش) با بیکوت کردن آنها هر جا که بتواند و مقلاتی کردن آنها هر جا که زورش برسد. شما خود در عمل این شیوهی بیکار را دیده اید. بیکار چارضاست به هر اقدام غیر اصولی دست بزنند که نگردد "رفیعی" از درون چپ برایش پیدا شود و یا سازمان کوچکی بزرگی شود و وی دماغش شود و یا بنا بر گفته خودش "مطرح شود" (۱) پس باید تا آنجا که میتوان سازمانهای کوچکتر را بیکوت کرد، تخطئه کرد، به "بازی" نگرفت و با درموردی هم اساسا منکر وجود آنها شد، و باز اگر شدنی نبود سایه دره "انحلال" (۱) آنها براه انداخت و الی آخر. این شیوهی کار در کوتاه مدت "بسر" هم دارد، جز اینکه ایمان داریم که سرانجام "برننده" متصور را به بنا بودی خواهد گذاشت. ما در ناصیهی بیکار "برنده" تلاشی نه چندان دوری را می بینیم و با این امر هم اعتقاد داریم و آینه هم نشان خواهد داد که اشتباه نمیکنیم. اما شما چه رفقا؟ ما دقیقا به بیکوتی که ملاحظه اصلی شما هم همین بوده است یانه؟ "مطرح شدن" سازمانی کوچکتر. آیا شما هم نگران بوده اید که با ملحوظ داشتن سازمانی نظیر ما و "رزمندگان" و "اتحاد مبارزان کمونیست" آنها "مطرح" شوند. امیدواریم اشتباه نکنیم و چنین نبوده باشد. ما از بیکاریز شدن شما ایدا "نشدن" نمیخواهیم. سئیل است بسیار

هم متاخر خواهیم شد ولی هنگامیکه به سخنان شما، عمل شما، منناتق کوشیهای شما، احکام غلط شما نگاه میکنیم و به آتیمه "کمیت و کیفیت" و "اصلی و فرعی" و "اتحاد و وحدت" و... نگاه میکنیم و می بینیم که چقدر برای توضیح سیاست خود تحت فشارید و بالاخره هم کسی را قانع نمیکنید، لاجرم به این گمان میرسیم. این گمان همی مسائل را "توضیح" میدهد.

اشتباه نکنید رفقا! ما نیز از پیدایش و رشد شتت و تعدد سازمانها خرسند نیستیم و معتقدیم که پیشرفت مبارزه با یسد همراه با محدود شدن اصولی تعداد سازمانها و انجام بیشتر آنها با شدولی اولتعداد سازمانها را با تعدد گرایشها نیاید اشتباه کنیم چنانچه امری مانعی میسرخواهد بود که سازمانها بصورت واقعی در آید و گرایشهای نزدیک بهم ولی نه الزاما بیگانه را بتوانند در درون خود بپذیرند و تا این امر نیاید بصورت دموکراتیک، اصولی و طی یک سلسله مبارزات آید و نه لزوماً واقع شود. بصورت بیکوت کردن (۱) این سازمان سازمان و گرایش. اگر کسی با سازمانی به نظرات خود ایمان دارد، اگر به درستی راه خود را تعقد است، اگر کمونیست است و کمونیسم را می شناسد و از خود و دیگران نمیترسد، دلیلی ندارد که به شیوه های غیر اصولی برخورد متوسل شود. بگذار اگر به قضایات شباهی شده است اعتماد داریم، توده ها با آگاهی نسبت به تناقضهای موجود تهمیم بگیرند. حذف سازمانهای کوچکتر "کمکی به ارتقاء سطح آگاهی توده ها نمیکند، و توده نیز در دراز مدت به آن تن نخواهند داد. بالاخره هر ما حب شعوری از خودخواهد پرسید که چرا عده ای از "مطرح شدن" دیگران جلو گیری میکنند. از چه میترسند؟

پلاتفرم و شعارها

در اینجا ضروری می بینیم که علاوه بر انتقاد و اعتراض خود نسبت به احکام ارائه شده توسط رفقای اقلیت و شیوهی انجام برگزاری مراسم "مشترک"، به چند نکته نیز در مورد پلاتفرم و شعارهای اعلام شده اشاره کنیم. انتقاد ما نسبت به شیوه کار رفقا از یک طرف نمیبایست موجب عدم حمایت ما از نظا هرات اعلام شده بشود (و به همین دلیل حمایت خود را از نظا هرات آنها اعلام کردیم) و از طرف دیگر نباید موجب عدم برخورد به نظرات اعلام شده گردد. از نظر ما اشتباهاتی که رفقا در ارائه پلاتفرم و طرح شعارها کرده اند از آنجا که بهر حال بعنوان کوشی در راه اتحاد عمل کل چپ بوده است باید مورد توجه قرار گیرد و در فرمت های بعدی تصحیح شود.

رفقا در تحلیل خود از شرایط جامعه با این نتیجه میرسند

کسبه: "از آنجا که بیکاری و گران و بطور کلی فشارهای اقتصادی بر توده های مردم فوق العاده شدید است، و از آنجا که زمینه عینی وسیعی جهت بسیج توده های مردم زحمتکش حول این شعار وجود دارد... شعار محوری ما باید بصورت زیر فرموله شود:

"روز اول ماه مه (۱) به روز اعتراض علیه بیکاری و گران تبدیل کنیم!" ما در ابتدای مقاله به باره ای از اشتباهات و مفروضات غلط رفقا در تحلیلشان اشاره کردیم معیذا معتقدیم که این دو حکم رفقا درست است یعنی:

- ۱- فشار بیکاری و گران بر توده های زحمتکش بسیار زیاد است.
- ۲- امکان بسیج توده های زحمتکش حول این شعار وجود دارد. اما از آنجا که متدولوزی غلط بالاخره کار خود را میکند، رفقای چندخط "توضیح" اشتباه آمیز بعدی همین احکام درست را نیز بیکلی زیر و می کنند و به دور می افکنند. رفقا در ادامه سخن خود میگویند:
- "فشار سرکوب رژیم علیه توده های مردم فوق العاده شدید است (با اشاره به سرکوب کارگران شرکت واحد، کفش ملی، شرکت ملی نفت، ایران ناسیونال، ارج و غیره) برای آنها حفظ دستا وردهای قیام و دفاع از حقوق و آزادیهای سیاسی... امری جدی است. بر همین زمینه است که بنی صدر در اسلیرا آنها

**هر دو جناح حاکم و دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه وار**



بر توهم توده‌ها سوار میشود... بغلاوه شعرا و اول شعاری  
اقتصادی است و در این مقطع و با توجه به این تحلیل  
بایستی مبارزات توده‌ها را ارتقاء داد. یک شعار  
سیاسی مبارزات توده‌ها را ارتقاء میدهد. بغلاوه  
بایستی با لیبرال‌ها مرزبندی. اینجا دشواری‌های انقلاب  
بی عنوان روش انقلابی تا مبنای این آزادی‌ها مرز  
است که لیبرال‌ها هرگز عملاً بدان با نمیگذارند (مگر  
در حرف و به قصد تحقیق) پس شعارهای محوری تبلیغی  
این دوره باید صورت زیر درآید:

"روز اول ماه (ماه) را بر روز مبارزه علیه سرکوب  
و اختناق و اجابا دشواری‌های انقلابی تبدیل کنیم!"

ما مجبور بودیم کل این پاراگراف را نقل کنیم تا بتوانیم  
درهمی و نادرستی آن و کلاف سردرگم احکام و درستی و نادرستی  
آنرا نشان دهیم. ببینیم که چگونه شعار مبارزه علیه گرانسی  
و بیکاری پس از چند خط بحث در هم تبدیل به شعار مبارزه  
علیه سرکوب و اختناق میشود. یعنی نه ترمیم و تکه پیکل  
بلکه بکلی چیز دیگری میشود. رفقا در بحث طولانی خود و تحلیل  
جامعه به یک نتیجه میرسد ولی به دلیل آوردن چند حکم درهم  
حتی به همان هم رفقا دار نمی‌شوند.

اینها باید بگوئیم ما از این مسئله که رفقای اقلیت  
بر خلاف غالب زمانهای دیگر چه برای امنیت مسئله آزادی  
دموکراتیک تا کید میکنند بسیار خوشوقتیم و از زمانی که رفقا  
این اعتقاد خود را بیان داشته‌اند دیگر خود را در جنبش چپ  
در یکاقلیت محدود (از این نظر نمی‌بینیم. زمانی که ما  
می‌گفتیم نباید اجازه داد دینی صدری توهم توده‌ها (در مورد  
آزادیهای سیاسی) سوار شود کم نبودند کسانی که تا کید ما  
را بر ضرورت مبارزه در این راه، کمک عملی به لیبرال‌ها  
تصور میکردند! بهرحال این تا کید رفقا تا آنجا که حتمی  
موجب شده است "بیکار" هم قدری به راه پیدا از جانب ما  
قویا مورد استقبال است (همینجا بگوئیم که دوسا زمان دیگر،  
"اتحاد چپ" و "اتحاد مبارزان کمونیست" نیز بر ضرورت  
این مبارزه تا کید دارند و این محز از اینی از سه جهانی‌های  
پنهان و آشکار است که از زاویه‌ای کاملاً متعاقب با این مسئله  
تا کید میکنند.)

بهر حال این توجه رفقا دستاورد قابل ملاحظه است بویژه  
آنکه در بیاناتم اعلام شده هم بر ضرورت "مبارزه برای  
آزادی زندانیان سیاسی" تا کید میگذارند و از آوردن شعار  
گونه و انحرافی لفظ "انقلابی بدنیاال" زندانی‌های سیاسی  
اجتناب میکنند و نشان میدهند که فرق میان برخورد انقلابی  
و انقلابی نمائی را میدانند و از اینکه کسانی بگویند  
که گویا اقلیت طرفدار آزادی کردن با واکتی‌ها شده (!) هراسی  
ندارند. جالب تر اینکه این مسئله در بیاناتم مشترک با "بیکار"  
آمده است و این گمان را بوجود میآورد که "بیکار" نیز مسئله  
را در یافته است که این نیز دستاوردی درخور توجه است.

با اینهمه و با احساس خرسندی از این مسایل باید گفت که  
هر سخن جان و هر نکته مقامی دارد و رفقا بدین مسئله توجه  
نکرده‌اند. در این زمینه توضیح میدهیم.

رفقا از یک طرف مسئله سرکوب علیه توده‌های مردم  
می‌بینند و از جانب دیگر هنگامیکه به ذکر موارد نمودن... این  
می‌پردازند از سرکوب اعتماد با تارگری سخن می‌گویند. از یک  
جانب به فقدان آزادیهای سیاسی اعتراض میکنند از جانب  
دیگر از سرکوب کارگران کفش‌های... سخن می‌گویند با این  
امریخا طرا نیست که تلویحا گفته شود آنچه ما را نگران میکند،  
تنها سرکوب کارگران است؟ این همان اداسی گذشته است  
و مغایر دستاوردی است که در فرق بدان اشاره کردیم. اولایین  
سرکوب‌هایی که رفقا از آن نام برده‌اند سرکوب آزادیهای  
سیاسی به معنای اخس کلمه نیست. سرکوب مبارزات کارگری  
است بطور کلی. رفقا بدستی از توده‌های مردم سخن می‌گویند  
ولی نمیدانیم چرا از ذکر نمونه‌های روشنی ما ننهند  
حمله به دانشجویان و اجتماعات - که لزوما مستقیما مربوط به  
طبقه کارگر نیست (توجه کنید به مستقیما) - اجتناب میکنند.  
آیا تصور میکنند محدود نکردن نمونه‌ها به ذکر این موارد از  
"کارگری" بودن دیدوبینش ما می‌کند؟ آیا این نگرانی  
است که ننگد کسی به ما بگوید که مدافع آزادیهای دموی-  
کراتیک خرده‌بورژواها شده‌ایم؟ این مسئله زمانی بیشتر  
قابل تعمق میشود که رفقا برگزاری تظاهرات در روز اول ارد-

بیشتر را می‌محاسبه قریبانی تظاهرات ۱۱ اردیبهشت میکنند  
که هم از نظر اطمینان فرعی کردن در مسئله فاش با لذات نادرست  
است و هم از نظر تصور اشتباه آمیز در مورد اینکه با ننگد نشستن  
تظاهرات در اول اردیبهشت رژیم را تحریک نمیکند و به عبارتی  
آنها خواب می‌کنیم. رفقا تظاهرات ضروری و اجابا این  
روز را که بسیار هم برای شعار آزادیهای دموکراتیک مناسب  
بوده‌اند می‌کنند تا در روز کارگر شعار اعتراض علیه بیکاری  
و گرانسی را تبدیل به شعار مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک  
کنند و استدلالشان هم این است که رژیم "آزادیهای دموکراتیک"  
کارگران کنش ملی و شرکت واحد را سرکوب کرده است! مغز  
و کسری غلط و غیر مربوط بهم. اما "توجه" رفقا بیش از اینها  
جالب است. می‌گویند شعار مبارزه با گرانسی و بیکاری  
"اقتصادی" است و چون باید مبارزات توده‌ها را ارتقاء داد و  
"سیاسی" کرد پس بجای آن (و نه حتی در ادامه آن) شعار  
مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک را بدهیم! مشکل بتوان  
در ترمیم سبیل انگاری این نوع برخورد می‌یافت کرد. بنا بر  
این استدلال "موقوفت کارگران برای اتمثال خواستند با معات کار  
خود را تقلیل دهند با بیکار کنیم. اما "توجه" رفقا بیش از اینها  
از این شعارها ندهید! رژیم ما آزادی می‌خواهیم! این یک  
نبرد در زمینه "سیاسی" و در میان آگوستو می‌بایستی به مبارزات اقتصاد  
دی است. بدین ترتیب در نهایت آگوستو می‌بایستی، مبارزات  
اقتصادی نفی میشود. تصور میشود مبارزه سیاسی فقط بمعنای  
سیاسی گوئی است. با این مسئله توجه نمیکند که در یک متن  
سیاسی، پیش با افتخار ترین مبارزات بظا هر اقتصاد  
محتوای سیاسی دارد. با این امر توجه نمیشود که مبارزه علیه  
بیکاری، یعنی مبارزه علیه برنامهای رژیم جمهوری اسلامی،  
یعنی مبارزه علیه رژیم، یعنی ضمن مبارزه سیاسی. اینکه  
این مبارزه سیاسی "سوسیال دموکراتیک" هست یا نه،  
خود مغزهای دیگر است. اما نکته اینست که رفقا  
حتی منکر سیاسی بودن آن نیز هستند. رژیم  
اینرا می‌باید چگونه است که رفقا به آن توجه ندارند. در تظاهرات  
چند روز پیش که در آن که می‌توانست با گسترش خود لایز براندا  
ارگانهای سرکوب بیندازد، شعارهای با همین بیشر "سیاسی"  
بیمان بریدند و با شعار "اتحاد چپ" و "اتحاد کمونیست" (۱)  
کل ارگل پاساژان شکفت! آنها هم فکر میکردند بدینوسله  
مبارزه اقتصادی را به مبارزه سیاسی ارتقاء داده‌اند!

رفقا! کجا هستیم. از اقتصاد دوازسیاست چه  
برداشتی داریم؟ اقتصاد دوسیاست را در مقوله‌ی جدا از هم دیدن  
نهایت دیداگوستو می‌بایستی است. یک مبارزه اقتصادی بر  
حساب اینکه در چه زمینه و مقننی عنوان شود می‌تواند دیدت در دیو-  
نیرسی با "سوسیال دموکراتیک" داشته باشد. این ما  
هستیم که محتوای آنها معین میکنیم. جهت میدهیم و نه  
نفس مقوله‌ی جدا شده! این ما هستیم که باید پیش کشیدن  
و اعتلا مبارزه علیه همه مظا در سرمایه‌داری و منجمده بیکاری  
و گرانسی که بگفته خود شما قدرت بسیجی وسیعی نیز در میان  
زحمتکشان جامعه دارد در مبارزه سیاسی را به پیش می‌بریم.  
آنها را حدیکمبارزه سوسیال دموکراتیک ارتقا میدهیم. اگر  
بخواهیم به استدلال شما توجه کنیم پس در مورد مبارزه برای  
آزادیهای سیاسی هم باید بگوئیم این شعار رفقا را  
نیست چون بوی بورژوازی (۱) میدهد. چون شعار لیبرال‌ها  
چون... شما با حفا دیدی نادرست از تفکیک مبارزات،  
از یک جانب دستاوردی در ضرورت مبارزه برای آزادیهای دموی  
کراتیک داشته‌اید. و از جانب دیگر با "اقتصادی" شدن مبارزه  
علیه بیکاری و گرانسی این تصور را بوجود میآوردید که آن دستا-  
ورد شما نه بر معنای بیمنی بلکه بر معنای تاکتیکی مبارزاتی  
(و صرفا گرفتن پرچم از دست بیشر مدتها) بوده است و شاید  
بهمین جهت است که بیکار هم بالاتریم شما را مفا کرده است.  
رفقا! مبارزه اقتصادی میتواند محتوای اقتصاد داشته  
باشد. لیبرال‌ها شعارهای خیلی سیاسی میدهند. محتوای  
شعارهای سیاسی آنها چیست؟ کارگران سوسیال دموکرات  
هم مبارزه سیاسی میکنند ولی محتوای سیاست آنها چیست؟  
کمونیست‌ها به محتوا نگاه میکنند، نه مقوله. مقوله  
امری قرارداد است نه ذات. کمونیست‌ها به  
رابطه‌ی مسائل بهم نگاه میکنند و نه به هر یک بطور صوری.  
در شرایط کنونی جامعه مبارزه علیه بیکاری و گرانسی از جمله  
سیاسی ترین شعارهای موجود هستند و لازم نیست کسی آنها  
را بدوا "اقتصادی" بخواند و بدینخواهد آنها را ارتقا دهد.



"بگذارتظا هرات اول ماه مه امسال بنظر از پیش صفوف طبغی کارگزار انقلابی میهنمان رافشرده تشر سازد"

تا واقعیت عینی از چیست . این حق کمونیست هاست که بندها نندجرا علیرغم اظهارشما مبنی بر:

"بگذارتظا هرات مشترک آما لبرزه براندام میر- یالیم ، سرمایه داری وهمه دشمنان توده هها بیفکنند"

بجای اینکار ، لبرزه وارتماش براندام نیروهای صدیق انقلابی افکنند . این حق ماست که بدانیم دعوت شما که چنین عام بیان شده بود:

"سازمان ما از همه نیروهای انقلابی دعوت میکند که از هم اکنون تلاشهای مشترکی را در جهت سر- گزاری مشترک این روزا آغازکنند"

چرا بدین صورت درآید . آیا اینها همه تقصیر حزب الهی هاست آیا اینها همه تقصیر بندها است ؟ ویا نه ! انتقاد اساسی به ماست . به چه است . ماست که همه جا بنه نمایی ندیشیم .

که نسبت درست خود را با ملاحظات سکتاریستی نمی میکنیم . که محاسبه ی غیرانقلابی میکنیم . که کمیت و کیفیت را اشتباه میگیریم و ضرورت این امر صم را که در مقابل توده ها جوابگو با بدیا شیم درک نمیکنیم . میخواهم با توده ها پیوند داشته باشیم ولی شایستگی اعتماد توده ها را کسب نمیکنیم . نمیدانیم که توده های که دهها روزه را با الفاظ زیبای " اتحاد عمل و" نظا هرات برشکوه " و " همبستگی انقلابی " را از ما شنید و در عمل دید که حتی چنین روزی "چپ" توانایی حداقلی را نیز ندارد لاجرم - و متاسفانه - بدنیال بنی مدرها خواهد رفت . این ماست که " تودم بنی صدر " را بوجود میآوریم . اگر نه کل آن ، گناه بغض بزرگی از آن بگردن ماست .



ما همهی سازمانهای چپ انقلابی ، همه آنها شکی در مقابل جا کمیت موضع قاطع و روشن دارند را علیرغم اختلافات ایدئولوژیک ، متحدین خود در مبارزه با کمیت ارتجاعی ، در مبارزه برضدا میریالیم ، در مبارزه برای طوب گیری از تشدید تودم نسبت به "لیبرالها" ، و در یک کلام در مبارزه علیه سرمایه داری میدانیم . ما معتقدیم که چپ ایران به میزانی که با سیاست رشد کرده است ولی میتواند ندرشد کند . ما معتقدیم که درسیاری از اقدامات این سازمانها میتواند دوبه بدیا هم اتحاد عمل داشته باشند . باید سازمانهای نیائی را که مانع اتحاد عمل میشوند به مردم ، به توده های چپ شناختنا بدور مسبین تشنت و تفرقه انگشت گذارد . توده ها چپ باید از سازمانها بخواهند که با سخگوباشند . این فشار توده هاست که میتواند ندرهبران غالباً سکتاریست و قدرت طلب را مجبور به اتخاذی اصولی کند . اگر سکتاریست خیر انگیزه ای برای این فشار توده ای شود ، اگر این امر باعث شود که توده های هوا دار سازمانها ، سکتاریسم را شناسائی کنند ، که بداندند که هیچ دلیل واقعی ، هیچ واقعیت مادی ، هیچ موقعیت عینی برای این تشنت وجود ندارد بلکه همهی آن ذهنی ، بغا طر خودخواهی ها ، قدرت طلبیها و کج اندیشیهای " رهبران " خودگمارده آنهاست ، در اینصورت این تشنت موقت را زمینه ای برای پیروزیهای آینده کرده ایم . اکنون فرصت هست ، برای انجام اقدامات آینده میتوان مشترکا " گام برداشت . آیا از اکنون میتوان دلیل موجهی برای عدم انجام آن ارائه داد ؟

کمونیستها ، انواع سوسیالیستها ، آنارشیستها و سوسیال دموکراتها از عهد ما رکن تا امروز در موارد مشترک اقدام مشترک کرده اند . ما عطای دیگران را به لقا پشمان بخشیدیم . بگذاریدلا قل کمونیستها با هم اشتراک عمل داشته باشند . آیا این زیاده خواستن است ؟

نکات قابل طرح هنوز بسیارند . مایل هستیم که نظریات شما را حول این مسائل بشنویم . این حق ما و سایر سازمانهای چپ است که تنظا هراتی را که به همه آنها مربوط میشود ، سازمانها درگیر سازمانهای حذف شده ، بحثهای انجام شده و نکات نا گفته را ارزیابی کنند . این حق نیروهای چپ است که بداندنوا صلاخواست شما از :

سیاسی کند (آنها هم بدین شکل) ، و در این " ارتقاء سیاسی یک چیز دیگر را بجای آن هاستاند .

ایرادات دیگری هم در شعار محوری و پلانفرم وجود دارد که بحث آنها خالی از فایده نیست ولی به لحاظ محدودیت صفحات به اشاراتی بسنده میکنیم از جمله :

"علت افزودن شعار " برای گسترش مبارزه ضد امپریالیستی " تاکید مجدد و اصولی بر همان درک ما از جدائی ناپذیری مبارزه برای دموکراسی از مبارزه ضد امپریالیستی بود .

این کار بجز زیبایی صوری هیچ چیز را ثابت نمیکند . فیالمثل آیا مبارزه علیه سرمایه داری از مبارزه ضد امپریالیستی جدا است ؟ چرا بر آن تاکید نمیکنید . آیا در اینکه شما ضد امپریالیست هستید کسی شک دارد ؟ اگر کسی شک دارد که بهر حال به نظا هرات شما نخواهد آمد . برعکس آیا مبارزه بسکتاری آزادیهایی دموکراتیک فقط از آن جهت اعتبار دارد که مبارزه ضد امپریالیستی بهتر میشود اندانجام گیرد ؟ در این صورت باید بر سید اگردر شرایطی به نظر کسی مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک مغایر مبارزه ضد امپریالیستی ( یا تحت الشعاع قرار دهنده آن ) شداید از آن چشم پرتید ؟ آیا این همان حرف حزب توده نیست ؟

نکته دیگر اینست که بیکار از شما خواسته بود موضعتان را در قبال حزب توده و جناح راست اکثریت در پلانفرم بنیاورید . ما فعلا بر ضرورت یا عدم ضرورت اعلام این موضع در پلانفرم کاری نداریم ولی " توضیح " شما در عدم ضرورت آن برای ما سؤال انگیز بوده است . توضیح شما اینست که شما با :

" هرگونه طرح مبهم و ناروشن که موجب مخدوش شدن خط و مرزها و برورتوهم نسبت به اردوگاه سوسیا - لیسم شود " .

مخالف هستید . برای ما و تصور میکنیم برای بسیاری از سازمانها و عنا صردیگر این توضیح شما بیشتر موجب " مبهم و نسا - روشن شدن " قضیه شد . فکر میکنیم جایی برای بحث بیشتر این قضیه باشد .

دیگر اینکه اظهار داشتهاید که :

" ما تا گاه ها نه ویتمد جلب کلیه ی سازمانهای انقلابی ( تا کید از ماست ) به اتحاد عمل و اتحاد دمبارزه در روز اول ماه مه در طرح شعار " نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و بایگانه داخلی " تا حد " نابود باد امپریالیسم امریکا و بایگانه داخلی " در پلانفرم تقلیل داده بودیم "

برای ما جای این سؤال باقی است که این کلیه سازمانهای انقلابی که سرکردگی امپریالیسم امریکا را نمی پذیرند و بیا قاصربه مبارزه با امپریالیسم جهانی نیستند و فقط با امپریالیسم امریکا میخواهند مبارزه کنند ، کدام سازمانها هستند . غیر از بیکار کدام جریان انقلابی این چنین می اندیشد . نکند قصدتان " سه جهانی ها " باشند . آن وقت برسیدنی است که مگر آنان در قاموس سیاسی شما انقلابی هستند . قبول میکنید که این سئوالات ماناسی از " وسواس " نیست . ما هم تجربه بدی با سازمان چریکهای فدائی خلق گذشته داریم و هم معتقدیم شما که تا این حد بر مسائل بحث وجدل کرده اید قاعدتا باید نکاتی برای توضیح داشته باشید .



این بحث را میبایست در اینجا خاتمه دهیم ، لیکن نکات قابل طرح هنوز بسیارند . مایل هستیم که نظریات شما را حول این مسائل بشنویم . این حق ما و سایر سازمانهای چپ است که تنظا هراتی را که به همه آنها مربوط میشود ، سازمانها درگیر سازمانهای حذف شده ، بحثهای انجام شده و نکات نا گفته را ارزیابی کنند . این حق نیروهای چپ است که بداندنوا صلاخواست شما از :

# برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی و گریاید